

دست‌های بی‌قرار

زندگی و خاطرات شهید سیدرضا انامیاب
به قلم: محمد خسروی راد

خسروی راد، محمد، ۱۳۴۹.

دست‌های بی‌قرار: زندگی و خاطرات شهید کامیاب / محمد خسروی راد

ویراستار: سیدحمید حیدری ثانی

انتشارات بوی شهر بهشت، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۷۰ - ۰۷۷ - ۲

کامیاب، رضا، ۱۳۶۰-۱۳۲۹

DSR ۱۶۶۸ / ک ۲۵ خ ۵ ۱۳۹۵

۹۵۵ / ۸۶۰۲۲

۴۲۸۴۲۰۳

دست‌های بی‌قرار

زندگی و خاطرات شهید کامیاب

محمد خسروی راد

آماده‌سازی پیش از چاپ: کارگاه نشر سپیده‌باوران

چاپ اول، ۱۳۹۵ - ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۷۰ - ۰۷۷ - ۲

آدرس: میدان امام حسین (ع) خواجه ربیع ۷-۳۷۴۲۹۲۲۵-۵۱

بخش: باتوق کتاب، ۵۱-۳۲۲۲۰۱۱۹

شهر کتاب، ۵۱-۳۷۱۳۹۰۲۶



فهرست

۹	کلام نخست
۱۳	دوچرخه
۱۶	قسمت
۱۸	شاید بیشتر!
۲۰	وصلت
۲۳	از فریمان تا تربت جام
۲۵	ریش‌های سیدرضا
۲	عدس پلو
۳۱	سید حسین
۳۵	مسافرخانه
۳۷	صحنه
۴۰	بچه‌های دیگر
۴۳	شهریه

۴۵	کار مردم
۴۸	دنیا و مافیها
۴۹	دست به آچار
۵۲	برق چشم های سیدرضا
۵۶	ایران شهر
۵۸	کن تعطیل
۵۹	کلاس تفسیر
۶۱	آیات - هادی
۶۲	- زنی
۶۴	فاصله گرفت چند ساعته
۶۶	حق دوست
۶۸	تعقیب و گریز
۷۳	خراب کار
۷۹	رهای رها
۸۱	سراپا گوش
۸۳	ناپسندی
۸۶	انرژی
۸۹	همه جا کامیاب
۹۲	آزاده سادات
۹۵	تکلیف
۹۷	تبریک
۱۰۰	اولین ترور
۱۰۲	تماشا
۱۰۵	شریک
۱۰۷	سرچشمه
۱۱۱	کار واجب
۱۱۴	گل و شیرینی
۱۱۶	باز هم ترور

۱۱۷	یک راز
۱۱۸	خواب همسایه
۱۲۰	سرشیر
۱۲۳	تنهای تنها
۱۲۵	دست‌های بی‌قرار
۱۲۷	حالت عجیب
۱۲۹	صله یلی متری
۱۳۲	- بدر زود
۱۳۴	امان از دل
۱۳۷	چشم
۱۳۹	رفیق عالم
۱۴۰	دارالزهد
۱۴۳	سرشیر
۱۴۵	فرستنده: سیدرضا
۱۴۸	از نگاه آفتاب
۱۵۲	راویان و منابع
۱۵۵	یادها...

مقدمه نخست

من که به وصل تشنه‌ام، خضرچه آیم آورد؛
یع عطش نمی شود تشنه این زلال را

وحشی بافقی
گزیده اشعار، غزل ۱۵

تلفن زنگ زد. نفهمیدم آن طرف سیم که بود و چه می گفت؛ اما طرف های
سیدرضا در پاسخ به آن شخص را هنوز یادم است: «مجلس رفتن تبه که دارد.
برای شهادت من تبریک بگویند...»

همان وقت توی آشپزخانه با شنیدن این جمله پشتم لرزید. نگرانی های آن
روزها تمام شدنی نبود انگار.

از فردا اقوام و آشنایان یکی یکی تماس می گرفتند. تقریباً حرف بیشتر
تماس گیرنده ها این بود: «تبریک برای انتخاب حاج آقا!... در ضمن مواظب

باشید این روزها بساط ترور منافقین به راه است... مواظب حاج‌آقا باشید...»
 اما من جواب همه آن‌ها را با جمله‌ای از سیدرضا می‌دادم. خودش گفته بود:
 «در جواب همه بگو: افتخار می‌کنم شوهرم شهید شود.»
 هر نوبت که این جمله را می‌گفتم، یک بار هم پشت خودم می‌لرزید....

سد البته کامیابی واقعی نهایت آمال آدمی است. از ازل تا به امروز، همه جد و
 جهد آدمی در دوه‌های مختلف، کام‌گرفتن است. اما شاید نداند می‌خواهد از
 چه کار بگیرد. رای بسا که بارها به اشتباه به کامیابی‌هایی دست یابد که خیلی
 زود، از زودتر از آن، متوجه شود آنچه کرده است، تا کامیابی واقعی صدها
 فرسنگ فاصله است.

کامیابی واقعی آداب دارد. من و ما، که باشیم که آداب آن را بدانیم؟ تا چه رسد
 که این آداب رمزآلود سهل‌المتاح را بتوانیم به شرح و تبیین بنشینیم.
 چند سطر نخست این مقدمه را به نقل از مرحومه حاجیه خانم بی‌بی طاهره
 بیدارفریمانی، همسر شهید سیدرضا که باب نوشته شد، شاید بخشی از
 عطش سیدرضا به کامیابی واقعی را به تصویر بکشد. اما چگونگی دست‌یابی
 به کامیابی و برخورداری از آداب کامیابی در سربسته‌های کتاب نقش بسته
 است. امیدوارم با دقت در احوالات بزرگانی چون سید، ما، آداب کامیابی
 واقعی، بیشتر آشنا شویم.

تاکنون چندین جلد کتاب با موضوع و محوریت اشخاص، اعوان و اهدای
 دفاع مقدس، شهدای انقلاب و نخبگان سرزمینم نوشته‌ام و هر کدام از این بزرگان
 بخشی از ذهن و دنیای درونی من را به خود مشغول و دچار کرده‌اند. بعضی‌ها تنها
 در زمان تحقیق و نگارش، ذهن و روانم را مشغول کرده‌اند و برخی پس از تمام‌شدن
 کتاب و به چاپ رسیدن هم هرازگاه به ذهنم سرک کشیده‌اند. حتی برخی برایم به
 موضوعی همیشگی برای اندیشیدن تبدیل شده‌اند.

اکنون که کار کتاب شهید کامیاب به لحظه‌های پایانی رسیده، چیزی درون

ذهنم گواهی می‌دهد که کامیاب از دسته سوم است. تا بعد چه پیش آید. سعی‌ام براین بوده که مطالب این کتاب کاملاً واقعی باشد و آن را براساس مستندات شفاهی و مکتوب موجود بنویسم. در کنار این منظور مهم، همواره نکته‌ای مهم ترهم مدنظرم بوده است: اینکه مطالب از جذابیت‌های داستانی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، کتاب حاضر تاریخ شفاهی از نوع مرسوم آن نیست؛ چراکه نه به همه لحظه‌های زندگی شهید کامیاب می‌پردازد و نه به ارائه تاریخ صرف بسنده کرده. در واقع سعی کرده‌ام گوشه‌هایی از زندگی شهید را با رعایت همه جوانب مستندنویسی، به شکلی خواندنی و جذاب و با زبان داستانی به نگارش آورم. حتی در برخی اتفاقات، به روایت یک نفر بسنده نکرده و از زاویه دید چند نفر در روایت اجرا استفاده کرده‌ام. با این توضیح، روشن است که زندگی و شخصیت شهید کامیاب، ظرفیت‌ها و ناگفته‌های فراوانی دارد که برآن اساس می‌شود اثری با حجم و وسعت بی‌پایان، متفاوت و برای مخاطبان خاص تدارک دید.

در مراحل تهیه و نگارش این کتاب، افرادی همراهی‌شان را دریغ نکردند که در این میان، نقش سرکار خانم خانی‌زاده پُرننگ و بسیار اثرگذار بود. همگی مأجورند؛ ان شاء الله.

محمد خسرایی راد